

تناقضات الديمقراطية تناقضات دموكراسى

الدكتاتورية مستبطنة في الديمقراطية

١- ديكتاتورى در دل دموكراسى نهفته است

وهذا بيّن في الواقع العملي، فعند وصول مذهب فكري إلى السلطة عن طريق حزب معين فإنه يحاول فرض نظريته السياسية على هذا البلد بشكل أو بآخر، وربما يقال إنّ الناس هم الذين انتخبوا وأوصلوا هذا المذهب إلى السلطة. اين ويژگى در ميدان عمل كاملاً مشهود است؛ زیرا هر روش فكري وقتى از طريق حزب مشخصى به قدرت مى رسد، تلاش مى كند نظريه سياسى خود را به هر شكلى كه ممكن باشد بر آن سرزمين مسلط گرداند. شايد اين طور گفته شود: اين خود مردم هستند كه انتخاب كردند و اين طرز فكر را به قدرت رساندند!

أقول: إنّ الناس أوصلوا هذا الحزب وهذا المذهب الفكري بناء على ما هو موجود في الساحة السياسية في فترة الانتخابات، أمّا ما سيؤول إليه الأمر بعد عام فلا يعلمه الناس، فإذا حدث شيء يضر بمصالحهم الدينية أو الدنيوية من هذا النظام الحاكم لا يستطيعون ردّه وكما يقال (وقع الفأس بالرأس).

می گویم: قطعاً مردم این حزب و روش فكري را با توجه به آنچه در عرصه سياسي زمان انتخابات وجود داشته است به قدرت رسانیده اند؛ اما اينكه بعد از يك سال وضعيت به چه شكلى خواهد شد، مردم نمی دانند. اگر وضعيت به گونه ای رقم بخورد كه به زيان منافع دينی يا دنيوی اين نظام حاكم باشد مردم نمی توانند نظام حاكم را رد كنند و به قول معروف: «تبر با سر افتاد».

[١٠]

وهكذا وصل أمثال هتلر الذي عاث في الأرض فساداً عن طريق الانتخابات والديمقراطية المدّعاة، وإذا كان هناك اعتراضات على ما حصل في ألمانيا بسبب عدم نضوج الحالة الديمقراطية فيها في ذلك الوقت فهذا هو حال إيطاليا اليوم فقد وصل إلى السلطة جماعة زجوا بإيطاليا مع أمريكا في حرب عفنة ضد الإسلام والمسلمين، والشعب الإيطالي معارض لهذه الحكومة اليوم والمعارضة تطالب بسحب القوّات الإيطالية، ولكنّ هؤلاء الجماعة المتسلطين يصرون على بقاء القوّات

الإيطالية محتلة للعراق، وهكذا عادت الدكتاتوريات والفاشية إلى إيطاليا في هذه الفترة، بل إن في بريطانيا الديمقراطية الحليف الرئيسي لأمريكا في احتلال العراق والاعتداء على الإسلام والمسلمين خرج في شوارع لندن ملايين ينددون بهذه الحرب الاستعمارية الكافرة على الإسلام والمسلمين دونما تأثير على قرار الحكومة البريطانية، إذن فالدكتاتوريات مستبطنة في الديمقراطية.

چنین شرایطی منجر به بروز امثال هیتلرها می‌شود؛ کسانی که از طریق انتخابات و دموکراسی مورد ادعا زمین را به فساد و تباهی کشیدند. اگر اشکال نتایج به دست آمده از آلمان آن روزگار با ناپخته بودن دموکراسی در این کشور و در آن مقطع زمانی توجیه می‌شود، به وضعیت امروزین ایتالیا توجه کنید؛ گروهی که در ایتالیا به قدرت رسیدند ایتالیا را همراه با آمریکا در جنگی نفرت‌انگیز علیه اسلام و مسلمین گرفتار نمودند، در حالی که ملت ایتالیا امروز معترض به این حکومت‌اند و معترضین خواهان بازگشت نیروهای ایتالیایی هستند؛ ولی این جماعتی که به قدرت رسیده‌اند اصرار بر ماندن نیروهای ایتالیایی در اشغال عراق دارند و به این شکل، دیکتاتوری و فاشیستی در این برهه از زمان به ایتالیا بازگشته است. حتی در انگلستان دموکراتیک -هم‌پیمان اصلی آمریکا در اشغال عراق و تجاوز به اسلام و مسلمین- میلیون‌ها تن در خیابان‌ها به تظاهرات پرداختند تا چهره زشت این جنگ کفرآمیز استعماری ضد اسلام و مسلمین را معرفی کنند، بی‌آنکه هیچ تأثیری بر تصمیم دولت انگلستان بگذارد؛ بنابراین دیکتاتوری در دل دموکراسی نهفته است.

۲- أكبر بلد ديمقراطي في العالم يمارس الدكتاتورية:

۲- بزرگترین کشور دموکراتیک دنیا با دیکتاتوری اداره می‌شود

مع أنّ النظام في أمريكا وبحسب الظاهر ديمقراطي، ولكنها مع أهل الأرض تمارس أبشع أنواع التسلط والدكتاتورية، وهذا تناقض واضح فالذي يحمل فكراً رصيناً يجب أن يطبقه مع الجميع في كل مكان وزمان دون استثناء، مع أنّ الأمريكان يريدون إذلال أهل الأرض والتسلط عليهم ويتعاملون مع المسلمين باحتقار وازدراء بشكل خاص؛ لأنهم يعلمون أنّ نهاية أمريكا على يدي الإمام المهدي (ع) وهو إمام المسلمين، بل المسلمون الأمريكان في داخل أمريكا يعانون التمييز فأين الديمقراطية.

با وجود اینکه نظام حکومتی آمریکا به ظاهر دموکراسی است؛ اما با مردم دنیا با بدترین روش‌های دیکتاتوری و زورگویی رفتار می‌کند و این تناقضی است واضح! کسی که طرز تفکری استوار و پایدار دارد باید در هر زمان و مکانی و بی‌هیچ استثنایی این طرز تفکر خود را بر همگان پیاده نماید؛ در حالی که آمریکا، به خواری کشیدن مردم زمین و مسلط شدن بر آنان

را می‌خواهد و به‌طور خاص با مسلمانان با تحقیر و توهین رفتار می‌کند؛ زیرا آنان می‌دانند که فرجام آمریکا به‌دستان امام مهدی (ع) است و می‌دانند که او رهبر و پیشوای مسلمانان است و حتی مسلمانان آمریکایی در داخل آمریکا با تبعیض دست‌وپنجه نرم می‌کنند؛ پس این دموکراسی کجاست؟

۳- الديمقراطية و المال:

۳- دموکراسی و ثروت

لا مكان في الديمقراطية لمن لا يملك أموالاً ينفقها على الدعاية والكذب وتزوير الحقائق وشراء المرتزقة والأراذل، وهكذا تظهر سلطة المال في النظام الديمقراطي بشكل غير طبيعي، وتبدأ الأحزاب والتنظيمات بنهب أموال الفقراء والمساكين بشكل أو بآخر وتبدأ العمالة، ففي أمريكا يسيطر اليهود بالأموال على مجرى الانتخابات ويحققون نجاحاً لا يقل عن (٧٠%) في تعيين من يريدون على دفة الحكم في أمريكا لكي يستمر الدعم الأمريكي للكيان الصهيوني، ومسألة الدعاية المخادعة الكاذبة وسلطة الأموال على الديمقراطية مسألة طالما طرحت على صفحات الجرائد في أمريكا نفسها، وأذكر أنني قرأت قبل سنوات مقالاً لكاتب أمريكي يؤكد فيه أنّ الديمقراطية في أمريكا مجرد خدعة ومسرحية هزيلة، وأنّ الحاكم هو الخداع والحيل والأموال لا غير.

کسی که پولی برای هزینه‌کردن در تبلیغات، دروغ‌پراکنی، پوشاندن حقایق و اجیرکردن جیره‌خواران و اراذل در اختیار ندارد، جایگاهی هم در دموکراسی ندارد و این‌چنین قدرت ثروت در نظام دموکراسی به شکلی غیرطبیعی آشکار می‌شود. احزاب و سازمان‌ها ابتدا به نحوی از اشکال، اقدام به چپاول اموال فقرا و نیازمندان می‌کنند و از طبقه کارگر آغاز می‌نمایند. در آمریکا، یهودیان با پول و ثروت بر جریان انتخابات احاطه دارند و پیروزی حداقل هفتاد درصدی را برای انتخاب‌شدن کسی که می‌خواهند سکان آمریکا را به دست بگیرد، رقم می‌زنند تا به این ترتیب پشتوانه آمریکایی رژیم صهیونیستی استوار بماند. مسئله تبلیغات فریبده و دروغین و حاکمیت ثروت در دموکراسی مسئله‌ای است که همیشه در روزنامه‌های آمریکا مطرح می‌شود. به خاطر دارم که چند سال پیش مقاله‌ای از نویسنده آمریکایی می‌خواندم که نویسنده تأکید کرده بود، دموکراسی در آمریکا جز نیرنگ و نمایشی مضحک نیست و در واقع، آنچه حاکم است خدعه، نیرنگ و ثروت است نه چیزی دیگر.

۴- الديمقراطية و الحرية:

۴- دموکراسی و آزادی

لا يوجد نظام في العالم يقرّ الحرية المطلقة حتى النظام الديمقراطي يضع قيوداً على حرية الأفراد والجماعات، ولكن ما مدى هذه القيود التي تحجم الحرية؟ وإلى أي مدى يمكن أن نطلق العنان للأفراد والجماعات لممارسة ما يريدون؟! هیچ نظامی در دنیا پیدا نمی‌شود که ادعای آزادی مطلق داشته باشد؛ حتی نظام دموکراسی محدودیت‌هایی برای آزادی افراد و گروه‌ها وضع می‌کند؛ اما مقدار این قیدوبندهایی که آزادی را محدود می‌کند چقدر باید باشد؟ و تا چه حد می‌توان زمام افراد و گروه‌ها را برای رسیدن به آنچه می‌خواهند، آزاد بگذاریم؟!

القيود على الحرية في الديمقراطية يضعها الناس، ومن المؤكد أنهم يخطئون وأكثرهم يلهثون وراء الشهوات؛ ولهذا فإن القيود على الحرية في الديمقراطية توضع على الدين والإصلاح والأمر بالمعروف والنهي عن المنكر؛ لأنّ في الدين الإلهي قانوناً آخر يناقض القانون الوضعي وهو القانون الإلهي، وفي الديمقراطية تطلق الحرية لإفراغ الشهوات والفساد والإفساد والخوض فيما حرّم الله، وبالتالي فإنّ جميع المجتمعات التي طبقت فيها الديمقراطية أصبحت مجتمعات منحلة متفسخة؛ لأنّ القانون الوضعي يحمي من يمارس الزنا والفساد وشرب الخمر وتعري المرأة وما إلى ذلك من مظاهر الفساد.

در دموکراسی، مردم محدودیت‌های آزادی را وضع می‌کنند و قطعاً آنان دچار اشتباه می‌شوند و بیشترشان به دنبال شهوات لهله می‌زنند؛ به همین دلیل است که قیدوبندهای آزادی در نظام دموکراسی بر دین، اصلاح و امر به معروف و نهی از منکر وضع می‌شود؛ زیرا در دین الهی قانون دیگری وجود دارد که با قانون وضع‌شده مردم در تضاد است و این قانون «قانون الهی» است. در دموکراسی آزادی به تخلیه شهوانی، فسادکردن، به تباهی کشیدن و غوطه‌ور شدن در محرّمات الهی اطلاق می‌شود و در نتیجه، تمام جوامعی که دموکراسی در آنها پیاده می‌شود جوامعی سست و از هم پاشیده می‌شوند؛ زیرا قانون وضع شده از زنا، فساد، شرابخواری، برهنگی زنان و دیگر موارد مظاهر فساد حمایت می‌کند!

۵- الديمقراطية والدين:

۵- دموکراسی و دین

من المؤكد. أنّ للدين. الإلهي. فكراً آخر. غير الفكر الديمقراطي، فالدين. الإلهي. لا يقرّ إلاّ التعيين من الله (إني جاعل في الأرض خليفة)، وهو المهدي (ع) ولا يقرّ إلاّ

القانون الإلهي في زماننا نحن المسلمون (القرآن)، وبالنسبة لليهود إيليا (ع) والتوراة، وبالنسبة للمسيح عيسى (ع) والإنجيل، فإذا كان الأمر كذلك كيف يدّعي المسلم أو المسيحي أو اليهودي أنه يؤمن بالله ويقرّ حاكميته المتمثلة بالمهدي (ع) والقرآن، أو عيسى (ع) والإنجيل، أو إيليا (ع) والتوراة، وفي نفس الوقت يقرّ حاكمية الناس والديمقراطية وهي تنقض أساس الدين الإلهي وحاكمية الله في أرضه؟ بهطور قطع و يقين، دين الهى تفكر ديگرى غير از فكر دموكراسى دارد؛ دين الهى به چيزى جز برگزیدن از سوى خدا اعتقاد ندارد: (من در زمين جانشينى مى گمارم)؛ [11] كه اين

منتخب و برگزیده، مهدى (ع) است. دين الهى در زمان ما براى ما مسلمانان به قانونى جز قانون الهى، يعنى قرآن اقرار نمى كند و براى يهوديان، اين منتخب و قانون، ايليا (ع) و تورات و براى مسيحيان، عيسى مسيح (ع) و انجيل است. حال كه وضعيت اين گونه است، پس مسلمان، مسيحى يا يهودى چطور مى تواند ادعا كند كه به خدا ايمان دارد و همچنين به حاكميت او كه متمثل در مهدى (ع) و قرآن، عيسى (ع) و انجيل، يا ايليا (ع) و تورات است اقرار دارد؛ و در عين حال به حاكميت مردم و دموكراسى كه اساس و بنيان دين الهى و حاكميت خدا در زمينش را نقض مى كند، اعتراف مى نمايد؟!

إذن، فالذي يقرّ الديمقراطية والانتخابات لا يمت للدين الإلهي بصلة وهو كافر بكل الأديان وبحاكمية الله في أرضه.
بنابراين كسى كه دموكراسى و انتخابات را مى پذيرد ديگر هيچ ارتباطى با دين الهى نخواهد داشت و به تمام ادیان و حاکمیت خدا در زمینش کافر خواهد بود.

٦- الديمقراطية من المهد إلى اللحد:

٦- دموكراسى از گهواره تا گور

ربما عندما تبدأ المسيرة الديمقراطية في أي بلد تتشكل عشرات الأحزاب والتيارات السياسية، ولكن و بما أنّ الخداع والتزوير والكذب والافتراء والدعاية والمال هي الحاكم الحقيقي، فمع مرور الزمن تصفّى كل هذه الأحزاب ولا يبقى إلاّ حزبان في الغالب على الساحة السياسية، بل النتيجة الأخيرة والنهاية المرّة هي هيمنة أحد هذين الحزبين على دفة القيادة، وهكذا تعود الدكتاتورية باسم الديمقراطية وأقدم بلدين ديمقراطيين هما أوضح مثال لهذه الحالة فهما يمرّان بالمرحلة الأخيرة من الديمقراطية، وهما بريطانيا ويهيمن فيها حزب المحافظين وحزب العمال

وأمریکا ویهمن فیها الحزب الجمهوری والحزب الديمقراطي، وهذه الأحزاب تمر فی هذه المرحلة فی حالة صراع للهیمنة المطلقة علی السلطة، فالديمقراطية تمر بمراحل تسقیط للضعفاء، وهكذا فالناس یمرون من الديمقراطية إلی الدكتاتورية، بل إن هیمنة حزبین وفکرین علی دفّة القيادة هی الدكتاتورية بعینها إذا أخذنا بنظر الاعتبار التوافق الفکری بینهما وعدم وجود معارضة فکریة حقیقیة. هذا إذا لم تحصل نكسة بعد تسلط جماعة من دعاة الديمقراطية علی دفّة الحكم، وقیامهم بإقصاء باقي الأطراف، وبالتالي التحول من الديمقراطية إلی الدكتاتورية بین لیلۃ وضحاها.

وقتی دموکراسی در کشوری مسیر حرکت خود را آغاز می‌کند، ابتدا ده‌ها حزب و جریان سیاسی شکل می‌گیرد؛ اما از آنجاکه حاکم حقیقی نیرنگ، تزویر، دروغ، تهمت، تبلیغات و پول است، به‌مرور زمان، تمام این احزاب تصفیه می‌شوند و در عرصه سیاسی معمولاً، جز دو حزب باقی نمی‌ماند و نتیجه نهایی به‌ریاست‌رسیدن یکی از این دو حزب بر کرسی رهبری خواهد شد و به‌این‌ترتیب، دیکتاتوری به اسم دموکراسی باز می‌گردد. دو کشور که قدیمی‌ترین کشورهای دموکراتیک هستند روشن‌ترین مثال این موضوع می‌باشند؛ این دو کشور در حال گذر از آخرین مراحل دموکراسی‌اند. در این دو کشور، در انگلستان حزب محافظه‌کار و حزب کارگران و در آمریکا، حزب جمهوری‌خواه و حزب دموکرات مسلط شده‌اند. هر یک از این دو حزب در این مرحله، در حال دست‌وپنجه نرم کردن [با طرف دیگر] برای به دست گرفتن سلطنت به‌طور مطلق‌اند. بنابراین دموکراسی مراحل ساقط کردن ضعیفان را پشت سر می‌گذارد و به‌این‌ترتیب، مردم از دموکراسی به دیکتاتوری گذر می‌کنند. اگر توافق فکری و عدم ناسازگاری فکری حقیقی بین دو حزب را در نظر داشته باشیم، ریاست دو حزب و دو تفکر بر کرسی قدرت در واقع، همان دیکتاتوری است؛ این در صورتی است که بعد از به قدرت رسیدن گروهی از مدعیان دموکراسی بر کرسی قدرت، اقدام به سرکوب و حذف احزاب باقی‌مانده صورت نگیرد؛ در این صورت، تبدیل‌شدن دموکراسی به دیکتاتوری مثل تبدیل‌شدن شب به روز آشکار و بدیهی خواهد بود.

وفي هذا يقول الفيلسوف اليوناني أفلاطون: (ويبرز بين دعاة الديمقراطية وحماة الشعب أشدهم عنفاً وأكثرهم دهاءً، فينفي الأغنياء أو يعدمهم ويلغي الديون ويقسم الأراضي ويؤلف لنفسه حامية يتقي بها شر المؤامرات فيغتبط به الشعب ويستأثر هو بالسلطة، ولكي يمكن لنفسه ويشغل الشعب عنه ويديم الحاجة إليه يشهر الحرب على جيرانه بعد أن كان سالمهم ليفرغ إلى تحقيق أمنيته في الداخل ويقطع رأس كل منافس أو ناقد ويقصي عنه كل رجل فاضل ويقرب إليه جماعة من المرتزقة والعنقاء ويجزل العطاء للشعراء الذين نفيهم من مدينتنا فيكيلون له المديح كيلاً).

وينهب الهياكل ويعتصر الشعب ليطعم حراسه وأعوانه، فيدرك الشعب أنه أنتقل من الحرية إلى الطغيان وهذه هي الحكومة الأخيرة) (12).

در این مورد فیلسوف یونانی - افلاطون - می‌گوید:

(بین مدعیان دموکراسی و حامیان مردم، خشن‌ترین و زیرک‌ترین آن‌ها پا به عرصه می‌گذارد. ثروتمندان و توانگران را تبعید یا نابود می‌کند، بدهی‌ها را لغو می‌کند، اراضی را تقسیم می‌نماید و برای خودش حفاظی درست می‌کند تا از شرّ توطئه‌ها در امان بماند؛ مردم به حال او غبطه می‌خورند و او به فرمانروایی می‌پردازد و برای اینکه برای خودش جایی باز کند و مردم به او کاری نداشته و همواره نیازمند او باشند، با همسایگانش درحالی‌که پیش‌تر با آن‌ها پیمان صلح بسته بود- به جنگ می‌پردازد تا امنیت داخلی خودش را تضمین و سر هر منتقدی را از بدنش جدا کند. فاضلان و بزرگان از او دور و جیره‌خواران و شکم‌بارگان به او نزدیک می‌شوند. به شعرایی که از شهرمان تبعیدشان کرده بودیم، بسیار می‌بخشد تا تنها او را مدح و ثنا کنند. ساختمان‌ها را غارت می‌کند و مردم را تحت فشار قرار می‌دهد تا محافظان و اعوان و انصار خودش را سیر نگه دارد و مردم به این نتیجه خواهند رسید که او از آزادی به سرکشی رسیده است و این نهایت حکومت او خواهد بود). (13)

بهذه التناقضات أكتفي للاختصار وإلا فتناقضات الديمقراطية كثيرة جداً. به اختصار، به همین مقدار تناقضات بسنده می‌کنم وگرنه تناقضات دموکراسی بسیار زیاد است!

[10] - ضرب المثلی عربی: «وقع الفأس بالرأس»؛ کنایه از سرگردان و درمانده شدن مردم و محبوس شدن در چنین شرایطی است. (مترجم)

[11] - بقره: 30.

[12] - جمهوریة أفلاطون.

[13] - جمهوری: افلاطون.